



قرآن پژوهی

محمد علی مهدوی راد

قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی) بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲، ۸۲۶ صفحه و زیری.

عشق به قرآن، تلاش در شناخت معارف آن و کوشش در جهت تبیین و تفسیر و توضیح معانی و مفاهیم آن، همزاد با نزول قرآن و حضور آیات الهی در صحنه زندگی مسلمانان است. هیچ کتابی در حیات انسانی این همه کشش و کوشش را در آستانه خود بر نینگیخته است، بی گمان مجموعه آثار تدوین یافته درباره قرآن، در تمام تاریخ بشری، با آثار فراهم آمده درباره هیچ کتابی قابل مقایسه نیست.

نگارش آثار قرآنی، اعم از تفسیر، علوم قرآنی و پژوهشهای دیگر، در تاریخ اسلام گو این که فرازها و فروزیهای داشته است؛ اما هرگز، متوقف نشده است. خوشبختانه روزگار ما، روزگار توجه به قرآن، بازگشت به معارف آفتابگون آن و توسل هوشمندانه به ثقل اکبر است. گو این که تلاشها و کوششها و گرایشها به این منبع لایزال نور و معرفت، هنوز تا رسیدن به حد مطلوب فاصله بسیاری دارد، اما آنچه انجام شده و می شود - که در حال گسترش و بالندگی شایان توجهی است - بس دلپذیر و شوق انگیز است و آنچه اکنون مورد گفتگوست گامی است بلند در این میدان عطرآگین.

«قرآن پژوهی»، حاوی هفتاد مقاله کوتاه و بلند قرآنی است. غالب مقالات آن کوتاه، خواندنی و خوشخوان است. نویسنده آن جناب خرمشاهی، افزون بر ترجمه چندین اثر مهم و تألیف آثاری ارجمند، در حافظ پژوهی و نگارش دهها مقاله در موضوعات مختلف،

اکنون حدود دو دهه است که با همت بلند، مباحث قرآنی را پی گیری می کند و در وادی ارجمند قرآن پژوهی گام می نهد/ ۴۵۳.

«قرآن پژوهی»، در هفت فصل تدوین یافته است. کتاب، با مقدمه ای آغاز می شود که در آن از اهمیت قرآن پژوهی، گستره آن و جریان رو به گسترش قرآن پژوهی و چگونگی کتاب سخن رفته است. در بخش اول و با عنوان «درباره نص قرآن» هفت مقاله آمده است. در مقاله اول «قرآن و قرآن پژوهی» از کلیه شؤون و علوم و مسائل قرآنی در ذیل ۲۸ «زیر فصل» به اختصار سخن رفته و در ذیل بحثها، اهم منابع آن بحث نشان داده شده است. در مقاله دوم، با عنوان «تحریف ناپذیری قرآن»، به تفصیل از صیانت قرآن کریم از هر گونه کاستی و فزونی بحث شده و مهمترین دلایل نقلی و عقلی در این باب با گزیده گویی و استواری عرضه شده است. مقاله های دیگر این فصل، تاریخ قرآن، تحدی، ترتیل و تجوید را با نگاهی گذرا به بحث نهاده است.

فصل دوم و با عنوان «درباره تفسیر قرآن» دارای نوزده مقاله است. در این مقالات، ابتدا از تفسیر، تأویل بحث شده است و آن گاه با نگاهی گذرا از چند تفسیر از تفسیر طبری تا المیزان. مقاله «تفسیر پوزیتیویستی قرآن» در این فصل، دقیق، خواندنی و هوشمندانه است. در فصل سوم، که یکسر در باب ترجمه و نقد ترجمه های قرآن مجید است، نه مقاله آمده است. این فصل با مقاله ارجمند «فهم قرآن با قرآن» آغاز شده است. در این مقاله، مؤلف نقش توجه به آیات الهی را در فهم آیات دیگر با دقت نشان داده و آن گاه نقش این روش را در ترجمه قرآن باز گفته است. چهارده نمونه یاد شده در این مقاله، که عملاً بحثی تفسیری است، نشانگر دقت و آگاهی نویسنده به قرآن و معارف قرآنی است. مقالات بعدی، معرفی، نقد و بررسی برخی از ترجمه های معاصر است. ابتدا از ترجمه آقای فولادوند سخن رفته و ستوده شده است. آن گاه نقد ترجمه شیوا، روان و خوشخوان آقای عبدالمحمد آیتی است. در این مقاله مؤلف بر استواری، روانی و صحت ترجمه استاد آیتی تأکید کرده اند. و در مقدمه آن با دقت ترجمه های گذشته را ارزیابی نموده اند.

موارد یاد شده در مقاله، درباره چاپ سوم این ترجمه است. وی، نقد بلند و تفصیلی خویش را بر چاپ اول ابتداء به استاد ارائه داده اند و استاد موارد بسیاری از آن را معمول داشته اند/ ۳۴۷ مواردی را که در این مقاله آمده است چندان حائز اهمیت نمی دانند و بر این باورند که «هرگز از ارج و اعتبار ترجمه مترجم موفق و سربلندی چون جناب آیتی نمی کاهد»/ ۳۵۰.

مقاله بعدی، نقد ترجمه استاد بهبودی است. استاد بهبودی در مقدمه «ترجمه و تفسیر» خود با عنوان «معانی القرآن» از اهمیت ترجمه خویش سخن گفته و بر مترجمان پیشین خرده گرفته اند و برای نشان دادن کاستیهای آن ترجمه ها، مواردی را یاد کرده اند. مؤلف با ارج گذاری تمام، به شخصیت علمی استاد بهبودی که از وی به «محقق ترین و اسلام شناس ترین مترجمان» یاد کرده اند، برخی از این موارد را نپذیرفته اند. بویژه درباره دیدگاه استاد در ترجمه آیه ۲۲ و ۲۳ از سوره انبیاء «... فسبحان الله رب العرش عما یصفون لایستل عما یفعل وهم یستلون» بحثی کلامی و دقیق آورده و به نقد و تزییف آن پرداخته اند.

مقاله چهارم، نقد ترجمه آقای جلال الدین فارسی است. در نقد این ترجمه نیز مؤلف بحث ادبی و قرآنی مفصلی در تزییف ترجمه آقای فارسی از «رب العالمین» که آن را به «پروردگار عالمهای آفریدگان»، ترجمه کرده اند، آورده اند. مؤلف با استناد به قرآن کریم و اقوال لغویان و مترجمان بزرگ نشان داده اند که ترجمه «العالمین» به «جهانیان» استوارتر است.

در دو مقاله بعدی، نقد ترجمه آقای خواجه جوی آمده است و معرفی کوتاه ترجمه ای که مؤلف بدان اشتغال دارند. آن گاه نقد دراز دامن نویسنده است به ترجمه مرحوم الهی قمشه ای / ۳۵۷-۵۳۱.

پایان بخش این فصل معرفی ترجمه جدید و گویا دقیقی است از قرآن به زبان انگلیسی. فصل چهارم با عنوان «از فرهنگ قرآن» مشتمل بر ۱۸ مقاله است، درباره معارف و مفاهیم قرآن که با مقاله بلند و تأمل برانگیز «همسخنی بین اسلام و اهل کتاب» آغاز می شود و با مقاله کوتاه «اعراف» پایان می پذیرد. مقالات این فصل، کوتاه است و موضوعات را در حد مقاله کوتاه دائرة المعارفی به بحث نهاده است.

فصل پنجم، نقد و معرفی چند اثر قرآن پژوهی را به عهده دارد. در مقاله اول، اثر ارجمند روانشاد دکتر محمود رامیار با عنوان «فصلی نوین در پژوهشهای قرآن شناسی» معرفی شده است. در ابتدای این مقاله، پیشینه بحثهایی با عنوان «تاریخ قرآن» گزارش شده است و آن گاه به تفصیل «تاریخ قرآن» مرحوم رامیار معرفی شده است. مؤلف، مرحوم رامیار را بدرستی چنین ستوده است:

«مرحوم رامیار از قرآن شناسان سختکوش و سره اندیش امروز ایران است که دانش و روش عقل و نقل، روح ایمان و روحیه انصاف و انتقاد علمی و شیوه تحقیق قدیم و جدید را با هم جمع کرده است» / ۶۴۰.

در نگرستن به آثار آن روانشاد نشانگر آن است که این داوری کاملاً به صواب است.

در مقاله بعدی، قرآن کریم به کتابت عثمان طه معرفی شده است. مقاله سوم عهده دار شناسایی و شناساندن ترجمه کتاب ارجمند و بلند آوازه «الأتقان» جلال الدین سیوطی است. مجموعه عظیم و سودمند «فرهنگ آماری - قرآن کریم» نیز در این فصل معرفی شده است. واپسین فصل کتاب، با عنوان «مقالات دیگر» حاوی هشت مقاله است که با مقاله «خواندن و در نیافتن» آغاز می شود و با مقاله «تقیه» پایان می پذیرد.

مقاله اول نوشته ای است تأمل برانگیز که نویسنده، ضمن برشماری علل بی توجهی به آشنایی با محتوای قرآن و معارف آن، علاقه مندان به این کتاب عظیم را به درنگریستن، دقت کردن و هر چه بیشتر بهره وری از حقایق آن فرا خوانده است.

«مقاله کلمات فارسی در قرآن مجید»، به پیشینه پژوهشهای این موضوع پرداخته و آن گاه شماری از این واژه ها را آورده است. مقاله ای است تحقیقی، استوار و خواندنی. قرآن کریم رسوخ عظیمی در ذهن و زبان و زندگی مسلمانان داشته و دارد. نه تنها ادبیات مکتوب این امت، به گونه ای شگرف به آیات قرآن و مضامین بلند این کتاب الهی آمیخته است که محاوره فرهیختگان و حتی عموم مردم نیز چنین است. در مقاله «استشادهای ظریف به آیات قرآن»، ابتدا از آنچه یاد شد سخن رفته است و آن گاه استشادهای زیبا و ظریف کسانی که در کتابت و یا گفتگو به قرآن داشته اند، آمده است. مقاله بعدی، با عنوان: «اصطلاحات قرآنی در محاوره فارسی»، این حضور عظیم و شگرف قرآن را در محاوره فارسی گزارش کرده است که مقاله ای است شیرین، خوشخوان و شوق انگیز.

آنچه تا این جا آمد، نگاهی بود گذرا به این اثر ارجمند قرآنی. «قرآن پژوهی»، اثری است سودمند، خواندنی با نثری شیوا و مانند دیگر آثار جناب خرمشاهی، به دور از هر گونه انشانویسی و رها کردن عنان قلم.

این بنده که سالهاست با آثار قرآنی در پیوندم و با شیدائی آثار نشر یافته در پیشگاه قرآن را می خوانم و جان و دل را با معارف آفتابگون آن روشن می دارم، این کتاب را نیز یکسر خواندم و کام جان را از نثر زیبا و مطالب سودمند آن شیرین داشتم. در ضمن خواندن، یادداشتهایی کردم که به پندارم یاد کرد برخی از آنها سودمند باشد.

در صفحه ۲۲ آمده است:

«به پیشنهاد عمر، ابوبکر خلیفه وقت، پذیرفت که باید برای حفظ قرآن اقدام عاجل به جمع و تدوین آن کرد. برای این کار، زید بن ثابت را که از پرکارترین و جوان ترین کاتبان وحی و

حافظ قرآن و دارای مصحفی اختصاصی بود انتخاب کرد.»

هم جمع خلیفه قرآن را مورد تردید است و هم عامل بودن زید این جمع را. انتساب جمع قرآن به زید کما بیش ریشه سیاسی دارد و در انتساب جمع قرآن به ابوبکر، اخبار و گزارشها شدیداً در تهافت و اختلاف است.^۱

در صفحه ۳۳ و در ضمن نگارش شناخت مکی و مدنی آمده است:

«چون سوره‌ها و آیات مکی زماناً بر آیات مدنی مقدم است. لذا معیار خوبی برای تعیین

ناسخ و منسوخ و ... دارد.»

این سخن گرچه مشهور است ولی استوار نیست. پیشینیان که دامنه آیات منسوخ را بسیار گسترده می‌دانستند این معیار را از فوائد شناخت مکی و مدنی می‌شمردند. اکنون بگذریم از برخی قرآن پژوهان که منسوخ را در قرآن یکسر منکر شده‌اند.^۲ محققان از قرآن پژوهان بیشترین تعدادی را که معتقدند ۸ آیه است. از این موارد فقط یک مورد منسوخ در مکه و ناسخ در مدینه نازل شده است.^۳ البته شناخت مکی و مدنی از جهت دیگری در بازشناسی دقیق ناسخ و منسوخ مؤثر است. با شناخت آیات مکی و مدنی، و دقت در فضای نزول و یافتن جهت بیانی آیات، بسیاری از باورها در زمینه ناسخ و منسوخ را می‌توان به نقد کشید تفصیل این کلام باید گفته آید در مقام دیگری.

در صفحه ۵۹ آمده است:

«... شیخ مصطفی المراغی، شیخ جامع الأزهر و صاحب تفسیر معروف...»

صاحب تفسیر معروف به «تفسیر المراغی»، شیخ احمد مراغی فرزند شیخ مصطفی است. شیخ مصطفی نیز تفسیر می‌گفته و نوشته‌هایی نیز داشته است، اما تفسیر مطبوع کاملی ظاهراً از وی نشر نیافته است.^۴

در مقاله «جاهلیت» آمده است:

«حدیث بسیار مشهوری از رسول الله (ص) در بعضی از کتب حدیث شیعیه نقل شده است که کسی که امام عصرش را نشناسد و بمیرد، مانند مرده جاهلیت یا کسی که در جاهلیت مرده است شمرده شده است.»

و در ادامه آن آمده است:

«گفتنی است که در هیچ یک از روایات متعدد این حدیث که در بحار الأنوار از منابع مختلف نقل شده عبارت «امام زمانه» که در بعضی منابع بعد از بحار دیده می‌شود دیده نمی‌شود.»

عبارت اوگ چنن می نماید که این حدیث بسیار مشهور، فقط در برخی از کتب حدیث شیعه نقل شده است. یادآوری کنم که این حدیث، عیناً و بدین مضمون، در بسیاری از کتب حدیث عامه نیز آمده است. در مسند احمد بن حنبل آمده است:

«من مات بغير امام مات ميتة جاهلیة».^۵

نقل روایت با افزونی «امام زمانه» نیز بسیار کهن است. روایت را با این افزونی، محمد بن علی، کراچکی طرابلسی^۶ (م ۴۴۹) به نقل از عامه، سعد الدین تفتازانی^۷ (م ۷۹۲) محقق کرکی^۸ (م ۹۴۰) و قاضی نورالله شوشتری^۹ (م ۱۰۱۹) نقل کرده اند. شهید سعید قاضی نورالله شوشتری روایت را با این افزونی از «الجمع بین الصحیحین» محمد بن فتوح حمیدی (م ۴۸۸) نقل می کند، و مرحوم آیه الله مرعشی^{۱۰} با همین صورت از صحیح مسلم. با این توضیحات روشن شد که حدیث بسیار مشهور یاد شده بدین صورت: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلیة» در منابع بسیار کهنتر از بحار الأنوار نیز آمده است. این را هم بیفزایم که جمله «که در هیچ یک از روایت متعبد این حدیث که در بحار الأنوار از منابع مختلف نقل شده عبارت «امام زمانه» که در منابع بعد از بحار دیده می شود، دیده نمی شود» به تعبیر جناب خرمشاهی، اندکی «کژتابی» دارد.

یعنی روشن نیست که مراد آن بزرگوار این است که در نقلهای بحار از آن منابع این عبارت نیست، اگر چنین باشد درست نیست. در بحار الأنوار، ج ۳۶۹/۸، ج ۸۹/۲۳ و ۹۴، ج ۲۰۱/۲۷، ج ۱۶۰/۵۱، این عبارت آمده است. اما اگر به منابع بحار الأنوار مراجعه کرده باشند و این عبارت نشانگر این باشد که در منابع بحار الأنوار این عبارت نیست، کما بیش درست است یعنی در منابعی که بحار الأنوار از آنها این روایت را نقل کرده است در: الکافی ج ۲/۲۰، اختیار معرفة الرجال/ ۴۲۵ چاپ دانشگاه مشهد، ج ۲/۷۲۴، چاپ قم، کتاب الغیبه نعمانی/ ۱۳۰، این عبارت نیست که البته احتمال دارد نسخه ای که در اختیار علامه مجلسی بوده داشته است. اما در کتاب الغیبه نعمانی (برخی نسخه ها) / ۱۳۰، کنز الفوائد کراچکی، ج ۱/۳۲۹ و اعلام الدین فی صفات المؤمنین - حسن بن ابی الحسن دیلمی (سده ۸)/ ۴۰۰ این عبارت هست.

در بحث از تفسیر کبیر فخر رازی و در «مسأله نقص و تکمیل آن» پس از بحثی سودمند، در نهایت احتمال ناقص بودن آن را بعید ندانسته اند و سخن نویسنده کتاب «الأمم فخرالدین الرازی» را نیز، که احتمال کامل بودن آن را مطرح کرده اند، بدون هیچ گونه اظهار نظری نقل کرده اند. (۱۹۵-۱۹۸) اما گویا تفسیر کبیر یکسر نگاشته فخر رازی است و مسأله نقص

آن و تکمیل تفسیر از سوی شاگردان وی از خلط یک حاشیه به متن برخاسته است. دکتر محسن عبدالحمید تفسیر پژوه دقیق النظر عراقی، در کتاب ارجمندی که درباره فخر رازی و تفسیر وی نگاشته این مسأله را مطرح کرده است و پس از بحثی طولانی، چنین نوشته است:

«آنچه من پس از تدبیر در سرتاسر تفسیر کبیر، بدان دست یافتم این است که تمام کسانی که نقصان این تفسیر را مطرح کرده اند، به اشتباه رفته اند. اگر آنان متن تفسیر را از آغاز تا انجام می خواندند (چنانکه من چنین کردم) در می یافتند که تفسیر کبیر، از سوره «حمد» تا سوره «ناس»، یکسر به قلم فخر رازی است و عبارتهایی که نشانگر اشتراك فرد دیگری در نگارش آن است، حواشی و تعلیقاتی است که به وسیله استنساخ کنندگان در متن، گنجانده شده است.»^{۱۱}

آن گاه وی به تفصیل مواردی را می آورد که نشانگر اتمام تفسیر به وسیله فخر رازی است. این موارد برای پژوهنده هیچ تردیدی را باقی نمی گذارد که فخر، خود همه تفسیر را نگاشته است.

در همین مقاله، از ابو حیان نقل کرده اند که وی گفته است: «یکی از عالمان گفته است: در آن: همه چیز است جز تفسیر» و در پانویشت مرقوم داشته اند:

«نگارنده این سطور، اصل این قول را در دو چاپ از بحرالمحیط نیافت»/ ۱۹۹
این نقل ابو حیان را در ج ۱/ ۳۴۱ بحرالمحیط توان دید.

در ذیل بحث ناسخ و منسوخ، که از مهم ترین کتابهای چاپی این موضوع یاد شده است، خوب بود از کتاب مهم «الناسخ والمنسوخ فی کتاب الله عز و جل و اختلاف العلماء فی ذلک» ابی جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل النحاس (م ۳۳۸) یاد می شد که چاپهای متعددی دارد، از جمله چاپ بسیار محققانه آن به تحقیق و تصحیح سلیمان بن ابراهیم بن عبداللّه اللّاحم^{۱۲} و نیز از کتاب مصطفی زید با عنوان «النسخ فی القرآن الکریم».

این را هم بیفزایم که کتاب، اغلاط مطبعی نسبتاً زیادی دارد، در صفحه ۳۸۲ سطر ۹ «سئلت» درست است و در سطر سیزده «سؤال» و در صفحه ۸۳ سطر ۱۲ «عامر الحلو» و در صفحه ۵۳۴ سطر ۲۲ «راهنمایشان» و در صفحه ۶۱۹ سطر ۱۷ «انوار التنزیل».

کتاب در ۸۲۶ صفحه سرشار است از آگاهیهای علوم قرآنی و کتابشناسی. خواننده با در نگرستن بدان، با انبوهی از اطلاعات رویاروی خواهد شد. آخرین سخن این که کتاب، هم فهرست تفصیلی موضوعات را لازم داشته است و هم فهرستهای فنی را. که امید است

در چاپ بعدی انجام شود. سخن را پایان ببریم با آرزوی توفیق برای خدمت هر چه بیشتر در پیشگاه قرآن به مؤلف محترم.

۱. «حقائق هامه، حول القرآن الکریم»/ ۱۰۹؛ «آلاء الرحمن» ج ۱/ ۱۹؛ «البيان في تفسير القرآن»/ ۲۴۷.
۲. «لا... نسخ في القرآن لماذا...؟» عبدالمتعال الجبیری، مکتبه و هبة، مصر/ ۱۴۰۰.
۳. «التمهيد في علوم القرآن»، محمد هادی معرفت، ج ۲/ ۳۰۲-۳۱۷، مؤسسة النشر الإسلامی؛ «البيان في تفسير القرآن»، سماحة آیه الله العظمی السيد ابوالقاسم الخوی/ ۲۸۷ به بعد؛ منشورات انوار الهدی؛ «التشريع الجنائي الإسلامي»، أستاذ عبدالقادر عودة، التعليق للمجتهد المجاهد المرحوم السيد اسماعيل الصدر/ ۳۱۱؛ «النسخ في القرآن الکریم»، الدكتور مصطفى زيد.
۴. «التفسير والمفسرون»، محمد حسين الذهبي؛ ج ۲/ ۵۹۰. وی آنچه را از مراغی نقل کرده است از مسموعات خویش در درسهای مراغی است.
۵. «مسند احمد بن حنبل»، ج ۴/ ۶۱، دار احیاء التراث العربی؛ «المعجم الكبير»، حافظ ابوالقاسم الطبرانی، ج ۱۰/ ۳۵۰، ج ۱۹/ ۳۸۷.
۶. «کنز القوائد»، ج ۱/ ۳۲۹.
۷. «شرح المقاصد»، ج ۵/ ۲۳۹.
۸. «نفعات اللاهوت»/ ۳، چاپ نجف.
۹. «احقاق الحق»، ج ۲/ ۳۰۶.
۱۰. «ملحقات احقاق الحق»، ج ۱۳/ ۸۵؛ «شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی»/ ۳۰-۴۴، که نصوص مختلف روایت را به مضمونهای مختلف از منابع بسیاری نقل کرده است.
۱۱. «الرازی مفسراً»، محسن عبدالحمید/ ۵۲-۶۳، دار الحریه للطباعة، بغداد.
۱۲. نشر یافته به سال ۱۴۱۲، بیروت مؤسسة الرساله.